پیشخوان

مشروطه‌نگاران سکولار و شاه قاجار

چالش با تصویرسازی یک‌سویه!

■ محمدرضا کائینی

زمانه و کارنامه محمدعلی شاه قاجار، در زمره فصول چالش‌برانگیز تاریخ مشروطیت ایران است. اثر نوانتشار «در کشاکش مشروطه و استبداد»، که اخیراً از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته، سعی دارد تا تصویری واقعی‌تر، از این فرمانروای ایران ارائه کند. دکتر موسی فقیه‌حقانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب موضوع این اثر و در دیباچه آن، اشاراتی از این قرار دارد:

«بازنگری و بازنگاری تاریخ معاصر ایران، امری لازم و ضروری است. در این فرآیند مورخ مسئول و متعهد، باید با فاصله گرفتن از مشهورات برساخته تاریخ‌نگاری سکولار و فرقه‌ای عصر مشروطه، با تکیه بر مستندات اعم از نشریات، اسناد، کتب و خاطرات، بار دیگر به بررسی و نگارش تاریخ وقایع مهم دوره معاصر ایران اقدام کند. کتاب در کشاکش مشروطه و استبداد، تلاشی است در راستای بررسی واقع‌بینانه رخدادهای نهضت مشروطیت ایران در مقطع حساس سلطنت محمدعلی شاه قاجار. نویسنده با پذیرفتن ریسک سخن گفتن از شخصیت و اقدامات محمدعلی شاه، می‌کوشد با سنجش ادعاهای مطرح شده درباره او، به روایتی روشن از آن دوره مهم دست یابد. ریسک این اقدام در به چالش کشیدن روایاتی است، که از محمدعلی شاه دیوی وحشتناک ترسیم می‌کند، که همه مشکلات مشروطه را ناشی از خیره‌سری و خوی استبدادی او می‌داند. در این اثر سخن بر سر این نیست که محمدعلی شاه مستبد نبود، که بود، بلکه هدف نشان دادن سهم هر یک از جریان‌ها در ناکامی نهضتی است، که می‌توانست ایران را از مشکلات دوره قاجار برهاند و با استقرار مردم‌سالاری دینی، مانع حاکمیت سیاه حکومت کودتایی پهلوی‌ها بر ایران شود. پرداختن به افراطی‌گری انجمن‌ها و مطبوعات

محمدعلی شاه قاجار، در دوران ولایتعهدی در تبریز

و انتقام‌کشی‌های فرق ضاله از قاجاریه و تکاپوهای ایران‌ستیزانه فراماسون‌ها و کشورهای سلطه‌گر در کنار مضرات استبداد قاجارها و خام‌اندیشی‌های محمدعلی شاه، می‌تواند ما را به تحلیلی روشن از وقایع آن دوران رهنمون شود و به بسیاری از سؤالات، پاسخی درخور بدهد. از جمله اینکه چرا مراجع نجف کمر همت به سرنگونی محمدعلی شاه بستند ولی مدتی بعد با مشاهده غلبه فراماسون‌ها و سکولارها بر ایران، تقی‌زاده را بدتر از محمدعلی شاه دانستند و در نقد مشروطه غربی وافسار گسیخته نوشتند: خدا باز پدر استبداد سابق را بیامرزد، که حداقل به دین مردم کار نداشت!... یا اینکه چرا آیت‌الله حاج‌شیخ فضل‌الله نوری، با وجود همراهی‌های مؤثر در سال‌های آغازین مشروطه با این نهضت بزرگ، صف خود را از افراطیون و نفوذی‌های فرق ضاله و فراماسون‌ها جدا کرد و از باب دفع افسد به فاسد، به همراهی با محمدعلی‌شاه تن داد چراکه پیش‌بینی می‌کرد وضع ایران و اسلام با حاکم شدن سکولارها و فراماسون‌ها، به مراتب بدتر از دوره حاکمیت قاجار خواهد شد. چنانکه با حاکم شدن افراطیون بر ایران، حداقل ثبات و آزادی‌ها نیز از دست رفت و مقدمات حاکم شدن دیکتاتوری رضاخانی، با عنوان دیکتاتوری منور بر ایران به دست همین افراد فراهم شد، که به مراتب بدتر و خشن‌تر از استبداد قاجارها بود. در این اثر، نویسنده می‌کوشد گوشه‌ای از اقدامات گروه‌های ساختارشکن را، در کنار اقدامات دربار قاجار و تأثیر آن بر سرنوشت ایران، واکاوی کند. حاصل آنکه حکومت استبدادی قاجاریه با همه بدی‌ها و کاستی‌ها، نظام مشروطه را پذیرفت و پادشاه آن برای به دست آوردن دل مخالفان خود، طوق عضویت در جامع آدمیت را که میراث به جامانده از فراموشخانه میرزاملکم‌خان بود، به گردن انداخت! اما سیر حوادث نشان داد که اعضای لژ بیداری ایران و سرکردگان فرق ضاله و افراطیونی که آیت‌الله العظمی آخوندخراسانی آنها را عشاق آزادی پاریس نامید، سودایی دیگر در سر داشتند و مشروطه را مقدمه سرنگونی قاجار و روی کار آوردن دولتی وابسته به استعمار قرار دادند...».

۱۳۵۹. شهید محمدعلی رجایی در حاشیه سخنرانی در برابر لانه جاسوسی سابق امریکا

«نکته‌ها و خاطره‌هایی از سلوک آقای رئیس‌جمهور» در آیینه ۴ روایت

مردی که دنیا برای او کوچک بود!

■ احمدرضا صدری

در روزهایی که بر ما می‌گذرد، فُرقَت شهید محمدعلی رجایی، نماد پاکی و خدمت در جایگاه ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۴۰ ساله می‌شود. این موسم، فرصتی مناسب برای بازشناسی ایمان و آرمان اوست. چهار روایتی که در پی می‌آید، آیینه‌ای از سلوک و سیره آقای رئیس‌جمهور است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید.

■■■

■ بر محمل اعتقاد و دفاع قاطع، از مذهب حقه جعفری(ع)

شهید محمدعلی رجایی یاران و دوستانی داشت که چون خود او، از مطرح شدن و بیان خاطرات، گریزان بودند! آنان کم و بیش، همچنان حیات دارند و در حداقلی‌ترین شکل خود، به روایت یادمان‌های‌شان می‌پردازند. رضاحسین میرزاطاهری، در زمره این طیف به شمار می‌رود، که از مقطع حضور در مسجد هدایت تهران و استماع سخنرانی‌های آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، با شهید رجایی آشنا شد و به این دوستی و ارتباط، تا پایان حیات آن بزرگ، تداوم بخشید. شمه‌ای از سخنان وی، از این قرار است: «مسجد هدایت، مهم‌ترین پایگاه وعظ و تفسیر قرآن در آن دوران بود و همیشه جمع زیادی از مردم از اقشار مختلف در این مجالس شرکت می‌کردند. شهید رجایی همواره دوستانش را، به شرکت در این مجالس ترغیب می‌کرد. مخصوصاً شب‌های جمعه که پس از سخنرانی، جلسه گفت‌وگو و پرسش و پاسخی بود، که در آن به بسیاری از پرسش‌های ما پاسخ داده می‌شد. یک‌بار یادم هست که بین ما و دو نفر از برادران اهل تسنن، بحثی پیش آمد و طرفین سعی زیادی کردند که یکدیگر را قانع کنند. یادم هست که در این مواقع، شهید رجایی بیش از دیگران شور و شوق نشان می‌داد. در دورانی که دنبال منابع و مآخذ معتبر برای تبیین آرای خود بودیم، در سفری کتاب شب‌های پیشاور نوشته سلطان‌الواعظین شیرازی را، پیدا کردیم و توانستیم با کمک آن کتاب، آن دو برادر اهل تسنن را قانع و به حقانیت مکتب شیعه جعفری متقاعد کنیم. شهید رجایی از قبل، این کتاب را می‌شناخت و می‌گفت باید از این کتاب استفاده‌های فراوانی برد. صبر و حوصله، استقامت و اخلاق اسلامی، فضایل برجسته این شخصیت بزرگ بود و هرگز ندیدم و از کسی هم نشنیدم، که ایشان حتی یک‌بار رفتاری خلاف شئونات یک مسلمان انجام دهد، یا مثلاً شوخی نابجایی کرده باشد. شخصیت والای ایشان، سبب می‌شد تا همگان، احترام‌شان را نگه دارند و در عین حال، چنان با ایشان صمیمی باشند که بتوانند تمام مشکلات و دردهایشان را، به ایشان بگویند. شهید رجایی بر رفتار و گفتار خود، بسیار مسلط بود و این ویژگی در ایشان، دیگران را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. شهید رجایی ابتدا در نیروی هوایی بود و به علت درگیری‌ها و گرفتاری‌هایی که در آنجا پیدا کرد، به آموزش و پرورش آمد و علاقه زیادی به معلمی پیدا کرد. ایشان در برخورد با هم‌دوره‌ای‌ها و همکاران، سعی می‌کرد نمونه کامل اخلاق و رفتار اسلامی باشد. در برابر استادان هم همین‌طور بود و اگر استادی در خط اسلام حرکت می‌کرد، بسیار مورد علاقه و احترام ایشان بود. با کسانی هم که افکار ضداسلامی داشتند، رفتاری قاطع و جدی داشت و این رویه را هرگز تغییر نداد! در سال ۱۳۵۰، کلاس‌های آموزش ضمن خدمت برای دبیران در تهران تشکیل شد و شهید رجایی، تنها کسی بود که در مقابل رفتار غیراسلامی بعضی از استادان، می‌ایستاد و سعی می‌کرد آنها را به درستی و راستی، دعوت و ارشاد کند. بعضی از افراد ناآگاه، گاهی به این شیوه ایشان اعتراض می‌کردند ولی ایشان همچنان ثابت‌قدم به راه خود ادامه می‌داد. شهید رجایی مرد عمل بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هنگامی که کاندیدای ریاست‌جمهوری شده بود و کاملاً هم مشخص بود که رأی خواهد آورد، همچنان به فعالیت‌های قبلی خود ادامه می‌داد و نمی‌گذاشت کوچک‌ترین وقفه‌ای، در آنها ایجاد شود. من روز ۱۹ رمضان، یعنی یک روز قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری، با ایشان قرار ملاقات داشتم. وقتی رفتم، ایشان گفت چند مهمان خارجی و یکی از سفرا آمده‌اند، شما به اتاق دیگر تشریف ببرید و قرآن بخوانید تا آنها بروند و من خبرتان کنم! ایشان لحظه‌ای از یادآوری تلاوت قرآن به خود و دیگران غافل نمی‌شد، چون خیلی خوب می‌دانست از طریق انس با قرآن و انجام دادن دستورات آن، از استعمار و استثمار اثری باقی نخواهد ماند. خصلت آن شهید بزرگوار، متانت، ادب، صبر، ایمان و تدین واقعی، تلاش برای ارشاد همه و دلسوزی عمیق نسبت به جملگی بندگان خدا بود. ایشان واقعاً اعتقاد راسخ به مذهب حقه جعفری داشت و برای ارشاد دیگران به این مذهب، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد...».

■ با کمال شجاعت، پای پیامدهای تصمیم‌گیری‌هایش می‌ایستاد!

قاطعیت و پایمردی در امر دین و دنیا، از خصال بارز شهید محمدعلی رجایی بود. او علاوه بر اینکه در انجام بهنگام و کامل تکالیف شرعی، جدیت کامل داشت، در تحقق آنچه به حقانیت آن پی می‌برد، نیز ثابت‌قدم بود. علی واعظیان از دوستان آن شهید نامور، در باب این خصلت او، چنین می‌گوید: «من از سال ۱۳۳۵ که وارد دانشسرای عالی شدم، با ایشان آشنا شدم. اکثر دانشجوها، از شهرستان‌ها آمده بودند و خیلی با هم آشنا نبودند. با ایشان هم جز یکی دو نفر از دانشجوها که اعتقادات مذهبی داشتند، کسی سروکار نداشت اما مدتی که گذشت به دلیل شجاعتی که در انتقاد از استادان داشت و خیلی راحت زیر بار حرف آنها نمی‌رفت، شخصیت برجسته‌ای شد و همه به او توجه کردند. شجاعت، صراحت لهجه و منطق محکمش، از او شخصیتی تأثیرگذار ساخت و کم‌کم دانشجویان به او علاقه پیدا کردند و مورد احترام و اعتماد همه قرار گرفت، به‌طوری که در سال ۱۳۳۸ که فارغ‌التحصیل شدیم، عده زیادی از دانشجویانی که طی سه سال دانشسرای عالی همکلاسی او بودند، بسیار با او صمیمی شدند و حتی بعضی از آنها تحت تأثیر شخصیت و منش او، عاداتی مثل سیگار کشیدن را هم کنار گذاشتند. یادم هست دانشجویان در دانشسرای عالی، خیلی علاقه داشتند که با استادان عکس بگیرند ولی شهید رجایی با هر کسی عکس نمی‌گرفت و فقط با کسانی عکس می‌گرفت، که به آنها اعتقاد و ایمان داشت و خط فکری و اطلاعات علمی آنها را، قبول داشت. با کسانی که با خط فکری آنها موافق نبود، مطلقاً رابطه برقرار نمی‌کرد و حتی حاضر نبود که با آنها عکس بگیرد! یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان، نماز سروقت خواندن بود. همیشه در هر وضعیت و شرایطی که بود، نماز سر وقت را ترک نمی‌کرد. یک با در سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ داشتیم در خیابان پهلوی (ولیعصر کنونی)، به جلسه‌ای که با دوستان برای ناهار داشتیم، می‌رفتیم که سر چهارراه عباس‌آباد (شهید بهشتی)، صدای اذان را شنید و گفت ماشین را نگه دار، برویم مسجد نماز بخوانیم و بعد راه بیفتیم! گفتم ولی دوستان منتظرند. گفت کمی انتظار اشکال ندارد، من با خدای خودم عهد بسته‌ام در هر جا و هر شرایطی که بودم، نمازم را سر وقت بخوانم و اگر فراموش کردم، یک روز روزه بگیرم!... خلاصه رفتیم و نماز را خواندیم. او تا زمانی که زنده بود، بر این عهد استوار ماند و من حتی یک بار هم ندیدم که چه در زمان معلمی، چه بعدها وزارت و نخست‌وزیری و ریاست‌جمهوری، نماز سر وقتش تعطیل شود، یا به تعویق بیفتد. شهید رجایی حقیقتاً از کار کردن خسته نمی‌شد و گاهی روزها، تا ۱۶ ساعت هم یکسره کار می‌کرد و از این جلسه به آن جلسه می‌رفت و با دقت به حرف‌ها گوش می‌داد و یادداشت برمی‌داشت و تجزیه و تحلیل می‌کرد. بسیار هم پیگیر بود و تا در مسئله‌ای به نتیجه نمی‌رسید، دست برنمی‌داشت. وقتی هم که به نتیجه می‌رسید که کاری درست است و باید انجام شود، لحظه‌ای تردید نمی‌کرد و قطعاً آن را انجام می‌داد. بسیار شجاع، قاطع و دقیق بود و به هیچ وجه، وقت را از دست نمی‌داد و با کمال شجاعت، پای پیامدهای تصمیم‌گیری‌هایش می‌ایستاد. وقتی هم که از خستگی حرف می‌زدید، می‌گفت کار برای خدا خستگی ندارد. در دورانی که کفیل آموزش و پرورش بود، اتحادیه چاپخانه‌داران با توجه به بالا رفتن هزینه‌ها، می‌خواستند قیمت کتاب‌های درسی را بالا ببرند. شهید رجایی با حوصله و دقت به حرف‌هایشان گوش داد و بعد از یک ربع، طوری با آنها حرف زد که همه قانع شدند، که فعلاً دست از بالا بردن قیمت‌ها بردارند و کتاب‌ها را با همان نرخ سابق چاپ کنند. آنها معتقد بودند سخنان شهید رجایی، به‌قدری صمیمانه و صادقانه بود که نتوانستند روی حرف‌هایش حرفی بزنند و قبول کردند که با همان قیمت‌های سابق کار کنند...».

■ حتی روحانیونی که به زندان می‌آمدند، ترجیح می‌دادند آقای رجایی امام جماعت باشد!

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشارت رفت، مقاومت و پایمردی، از خصال بارز شهید محمدعلی رجایی بود. در یادمان پی‌آمده، علی‌اکبر حیدری از مبارزان هم‌بند با آن مبارز خستگی‌ناپذیر در زندان قصر، به بیان شمه‌ای از خاطرات خویش پرداخته است: «من در زندان قصر، با ایشان آشنا شدم. ما در یکی از بندهای زندان قصر بودیم، که شنیدیم عده‌ای در زندان شماره ۴ قصر، تصمیم گرفته‌اند نماز را به جماعت بخوانند و رژیم هم به این جرم، آنها را به بندهای عادی تبعید کرده و زیر فشار قرار داده است! من واقعاً از این حرکت برادران، بسیار خوشحال شدم و سعی کردم از کم و کیف قضایا، مطلع شوم. بالاخره یک روز مرا به زندان شماره ۴ منتقل کردند. ورود من به آنجا همزمان شد با بازگرداندن زندانی‌ها از تبعید. آنها در اتاقی نشسته و ماجراهایی را که در تبعید بر آنها گذشته بود، برای بقیه زندانی‌ها توضیح می‌دادند. یکی از چهره‌های شاخص تبعیدی‌ها، آقای رجایی بود. تا قبل از نماز جماعت، رژیم اجتماع بیش از دو نفر در نماز جماعت را، ممنوع کرده بود. برادران می‌خواستند با این کارشان، اولاً دستور را نقض کنند و ثانیاً در جهت متشکل کردن جمع اسلامی و ایجاد وحدت حرکت کنند و اقامه نماز جماعت، هر دو منظور آنان را برآورده می‌کرد. در نوبت اول، ۱۳ نفر نماز را به جماعت خواندند. موقعی که برگشتند، قرار شد این کار را مرحله به مرحله انجام بدهند و هر نوبت، ۱۰ نفر نماز بخوانند تا رژیم با این حرکت فرسایشی برادران، خسته شود. البته احتمال اینکه برادران را، به زندان‌های مناطق دورافتاده تبعید کنند وجود داشت ولی این حرکت به قدری مهم و تأثیرگذار بود که به تحمل این مشکلات می‌ارزید. اکثر افرادی که در آن جمع بودند، برای بیش از بار دوم تبعید شده بودند. رژیم این افراد را به بدترین بندها و سلول‌ها می‌فرستاد ولی آنها همچنان به خواندن نماز جماعت ادامه می‌دادند. رژیم وقتی دید حریف آنها نمی‌شود و در یک اتاق هم که هستند نماز را به جماعت می‌خوانند، به گارد خود دستور داد به نمازگزاران حمله و فرش یا گلیم زیر پای آنها را جمع کند! بعد هم عده‌ای از مجرمان عادی را ترغیب کرد، که با چاقو به نمازگزاران حمله کنند، اما رفتار برادران طوری بود که حتی زندانیان عادی هم جلب می‌شدند و از اینکه آنها را اذیت کنند، شرم می‌کردند! بالاخره رژیم که از هیچ‌یک از ترفندهایش نتیجه نمی‌گیرد، به مذاکره با زندانیان تن می‌دهد و نمازگزاران، شهید رجایی را به عنوان نماینده خود انتخاب می‌کنند. شهید رجایی در آن مذاکره به محرری رئیس زندان قصر، اعتراض می‌کند: مگر شما زندانیان را، به این دلیل زندانی نمی‌کنید که تربیت شوند، پس چرا در زندان زور حکومت می‌کند و در زندانی که شما رئیس آن هستید، هر زندانی‌ای که زور بیشتری دارد، به ضعیف‌ترها ظلم می‌کند؟ آیا شما این موضوع را می‌دانید و سکوت می‌کنید؟... این حرف‌ها، حسابی به محرری برمی‌خورد و دستور می‌دهد آقای رجایی را به سلول انفرادی بیندازند! محرری از زندانی‌ها خواست که نماینده دیگری را برای خود انتخاب کنند و آنها، روی آقای رجایی پافشاری کردند. محرری هم زیر بار این درخواست نرفت و کلاً از خیر مذاکره گذشت! بالاخره بعد از یک ماه، برادران توانستند حرف خودشان را به کرسی بنشانند و ابتدا در زندان شماره ۴ و سپس در سایر زندان‌ها، نماز به جماعت برقرار می‌شد. در جمع ما، خود شهید رجایی امام جماعت می‌شد، چون این کار با همت و مقاومت ایشان انجام شده بود. حتی روحانیان و علمایی هم که برای مدتی به جمع ما منتقل می‌شدند، ترجیح می‌دادند آقای رجایی امام جماعت باشد! البته ایشان اغلب و با کمال تواضع، این کار را به دیگران واگذار می‌کرد...».

■ همواره در طی طریق‌های دشوار، رو به تکامل می‌رفت

مرگ‌آگاهی و غایت‌نگری، از خصال بارز مؤمنان به شمار می‌رود. رجایی مخلص و فداکار نیز، که عمری دل در گرو تکلیف و به کف آوردن رضای الهی نهاده بود، تا پایان حیات بر این عهد باقی ماند و سرفرازانه، این دنیا را ترک گفت. حسین مظفری‌نژاد از مراوداتِ آن دولتمرد تراز، در این باره چنین آورده است: «شخصیت شهدا به‌ویژه شهید بزرگوار آقای رجایی، از ابعاد مختلفی قابل بررسی است. شهدا انسان‌های ویژه‌ای هستند، که خصائل و برجستگی‌های اخلاقی فراوانی را، می‌توان در زندگی آنان برشمرد. شهید رجایی هم به عنوان معلمی نمونه و الگویی شاخص در زمینه مسئولیت‌پذیری، ایمان، تعهد، ولایتمداری و تمام ویژگی‌های یک انسان مؤمن، از این قاعده مستثنی نیست. اما من قبل از هر چیز، ایشان را با ویژگی اخلاص به یاد می‌آورم، اخلاصی که از امام بزرگوار آموخته بود و همواره با دعا از خدا می‌خواست، که او را در این راه ثابت‌قدم بدارد. به اعتقاد من دشوارتر از اخلاص داشتن، وجود ندارد و در کشاکش مشکلات زندگی و زمانه، اگر انسان بتواند این ویژگی را حفظ کند، بزرگ‌ترین کار را انجام داده است. خود شیطان هم در قرآن به خدا می‌گوید من تمام بندگان تو را به انحراف می‌کشم، مگر یک گروه را و آن هم بندگان مخلص توست. این ویژگی والا و متعالی در شهید رجایی، در اوج کمال بود و ایشان حقیقتاً از هر نوع ریا و خودنمایی و منیّت، نجات یافته بود. به نظر بنده اگر شهید رجایی توانست در تمام مراحل زندگی موفق شود و نهایتاً هم به فوز عظیم شهادت نائل آید، به این دلیل بود که همه کارها را خالصاً مخلصاً لوجه‌الله انجام می‌داد و تحسین و تکذیب احدالناسی، او را در انجام وظیفه مردد نمی‌کرد. دومین ویژگی در زندگی شهید رجایی، این بود که همواره در طی طریق‌های دشوار رو به تکامل می‌رفت. همه می‌دانیم که زندگی او در کودکی، قرین فقر و رنج و دشواری فراوان بود به طوری که در نوجوانی یتیم شد و برای تأمین معاش خانواده، به دست‌فروشی پرداخت ولی در عین حال از تحصیل علم و تهذیب نفس، غفلت نکرد و توانست به تحصیلات خود ادامه دهد و معلم شود. بعد هم که در دوره دانشجویی، به فعالیت‌های سیاسی پرداخت و یکی از فعال‌ترین دانشجویان بود. سومین ویژگی در زندگی این شهید بزرگوار، این است که رفتار او با مردم، دوستان و خانواده، از دورانی که یک معلم ساده بود، تا زمانی که به نخست‌وزیری و ریاست‌جمهوری رسید، ذره‌ای فرق نکرد و منصب و مقام و شهرت، کمترین تأثیری بر تواضع، اخلاص، مهربانی و مردم‌داری او نگذاشت. واقعاً دنیا برای او کوچک بود و روح بزرگش، در قفس تنگ دنیا نمی‌گنجید! به نظر من شهید رجایی مصداق کامل نفس مطمئنه‌ای است، که خداوند در قرآن به آن اشاره دارد. چهارمین ویژگی شهید رجایی، مرگ آگاهی بود. همواره آماده استقبال از مرگ بود. یادم هست که چند روزی قبل از شهادت ایشان، به دیدارش رفتم و ایشان حرفی به من زد، که هرگز از یاد نخواهم برد. ایشان گفت من یک معلم ساده بوده‌ام و هستم و تمام این مناصب، در واقع امتحانات و ابتلائات الهی هستند، دیگر هم چیز زیادی باقی نمانده، این ۱۴ روز را هم باید سپری کرد!... روزی که خبر شهادت ایشان را شنیدم، محاسبه کردم و دیدم دقیقاً ۵۰ روز گذشته است! به همین دلیل احساس می‌کنم که ایشان، در دوره‌ای هم که نزدیک به دو سال در زندان کمیته مشترک بدترین شکنجه‌ها را تحمل کرد، همواره آمادگی کامل برای شهادت داشت و از مرگ نمی‌ترسید و به اعمال و عاقبت خود آگاه بود. ایشان را به قدری شکنجه داده بودند که پس از سال‌ها، هنوز آثار شکنجه را می‌شد روی کف پا و ناخن‌های ایشان مشاهده کرد. به نظر بنده، خداوند ایشان را از دوران کودکی با مصائب و دشواری‌های زیاد، برای انجام یک کار بزرگ آماده کرده بود. شاید از نظر مالی همواره در تنگنا و سختی بود اما از نظر روحی نشاط خاصی داشت و همواره خوش بود. از نظر او بهترین لحظات، وقت نماز و مناجات بود و در نماز، حال عجیبی پیدا می‌کرد و گاهی اشک می‌ریخت! زندگی شهید رجایی، لحظه به لحظه‌اش درس بود. از دیگر ویژگی‌های شهید رجایی ادب، حجب، حیا و وقار ایشان بود. ایشان نه تنها در برابر بزرگ‌تر از خود، که در برابر کودکان دبستانی هم، تواضع به خرج می‌داد و با عبارات کریمانه و مؤدبانه، با آنها صحبت می‌کرد، طوری که عارف و عامی و پیر و جوان، شیفته برخورد ایشان می‌شدند...».

> **علی واعظیان: «یک بار با شهید رجایی در سال ۱۳۵۳ داشتیم در خیابان ولیعصر کنونی، به جلسه‌ای که با دوستان داشتیم، می‌رفتیم که سر چهارراه شهید بهشتی کنونی، صدای اذان را شنید و گفت ماشین را نگه دار، برویم مسجد نماز بخوانیم و بعد راه بیفتیم! گفتم ولی دوستان منتظرند. گفت کمی انتظار اشکال ندارد، من با خدای خودم عهد بسته‌ام در هر جا و هر شرایطی که بودم، نمازم را سر وقت بخوانم و اگر فراموش کردم، یک روز روزه بگیرم!...»**

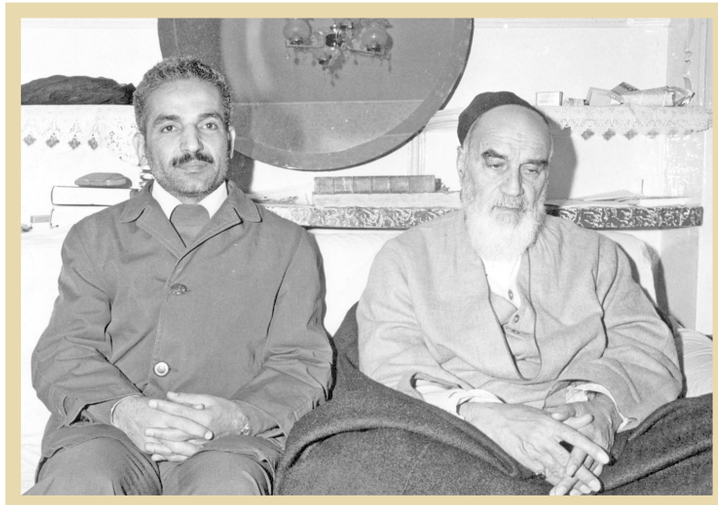

۱۳۵۹. شهید محمدعلی رجایی در حاشیه دیدار خود و کابینه‌اش با امام خمینی

> **حسین میرزاطاهری: «شهید رجایی ابتدا در نیروی هوایی بود و به علت درگیری‌ها و گرفتاری‌هایی که در آنجا پیدا کرد، به آموزش و پرورش آمد و علاقه زیادی به معلمی پیدا کرد. ایشان در رفتار با هم‌دوره‌ای‌ها و همکاران، سعی می‌کرد نمونه کامل اخلاق و رفتار اسلامی باشد. در برابر استادان هم همین‌طور بود و اگر استادی در خط اسلام حرکت می‌کرد، بسیار مورد احترام ایشان بود. با کسانی هم که افکار ضداسلامی داشتند، رفتاری قاطع و جدی داشت و هرگز این رویه را تغییر نداد!»**